

بررسی نخبگانی بیانیه گام دوم انقلاب

مرحله دوم: تحلیل «محور اصلی بیانیه»

مرحله اول: تقریر قاعده‌مند

مرحله سوم: تدبیر و تحقق

زمستان ۱۳۹۹





۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸ — ۰۹۱۲۷۵۰۲۹۹۴



<https://ble.im/HossiniehAndisheh>



<https://eitaa.com/HossiniehAndisheh>

از شکستن دوگانه «شرق و غرب مادی» و تبدیل آن به دوگانه «اسلام و استکبار» در «اصل حاکمیت» در گام اول

تا مواجهه با دو گانه «توسعه یافته و در حال توسعه» در «نحوه حاکمیت»

و ضرورت تبدیل آن به دوگانه «توسعه مادی و پیشرفت الهی» در گام دوم

– مقدمه: خلاصه‌ای از «تقریر قاعده‌مند» بیانیه گام دوم

بیانیه گام دوم طبق تصریح مقام معظم رهبری، «ترسیمی کلی از گذشته، حال و آینده‌ی انقلاب اسلامی» است. تقریر قاعده‌مند^۱ از این بیانیه نشان داد که محور «گذشته انقلاب» (گام اول)، در «شکستن تقسیم جهان به شرق و غرب مادی و تبدیل آن به دوگانه‌ی اسلام – استکبار» خلاصه می‌شود که به دلیل «حضور اراده ایمانی امام و ملت در مدیریت کشور با محوریت جوانان»، موجب «پیشرفت در ابعاد هفت‌گانه» نیز شده است. محور «حال» نیز در «دستاورد‌های ناشی از جهت‌گیری انقلابی و چالش‌های غفلت از جریان این جهت‌گیری در سرفصل‌های اداره کشور» قابل جمع‌بندی است که این چالش‌ها باید با ایفای نقش توسط «نیروی جوان متعهد به عنوان مهمترین ظرفیت کشور» برطرف شود. محور «آینده» (گام دوم) نیز به «تغییرات معین در هفت سرفصل اداره کشور بر مبنای امید صادق» جمع‌بندی می‌شود که در صورت تحقق، موجب حرکت به سوی «تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای ظهور به عنوان آرمان بزرگ انقلاب» خواهد شد. پس «گام اول» حاوی یک جهت‌گیری انقلابی بوده که حقیقت آن، ایجاد دوگانه اسلام و استکبار است اما غفلت از جریان آن در سرفصل‌های اداره کشور، موجب چالش شده و برداشتن «گام دوم» را ضروری ساخته و به آن، تعیین بخشیده است. به عبارت دیگر، عنوان اصلی و دالّ مرکزی و روح حاکم بر بیانیه گام دوم، «جریان جهت‌گیری انقلابی (دوگانه اسلام و استکبار) در سرفصل‌های اساسی اداره کشور» است؛ یعنی آنچه در گام اول انقلاب روی داد، به نحو دیگری و در عرصه جدیدی محقق شود.

۱- تحلیل گام اول انقلاب: شکستن تقسیم رایج در «اصل حاکمیت» و تبدیل دوگانه «شرق و غرب مادی» به دوگانه «اسلام و استکبار»

در یک نگاه تحلیلی نسبت به بیانیه می‌توان گفت جهت‌گیری انقلابی در گام اول، همان شکستن تقسیم رایجی است که پیش از انقلاب اسلامی بر دنیا حاکم بود و شکل‌گیری حاکمیت‌ها یا تداوم آنها را به پذیرش «یا شرقی؛ یا غربی» مشروط می‌کرد^۲ و با اتکاء به معادلات

۱. جزوه «بررسی نخبگانی بیانیه گام دوم انقلاب؛ مرحله اول: تقریر قاعده‌مند»؛ (دبیرخانه بیانیه گام دوم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با همکاری پژوهشی «حسینیه اندیشه»).

۲. متن بیانیه: «آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود».

علمی و ساختارهای عینی، هر نوع سرکشی در مقابل این تقسیم را به شکستی حتمی مبدل می‌ساخت. بنابراین هر مکتب و مرامی که گامی به سمت قدرت بر می‌داشت و به دنبال قرارگرفتن بر مسند حاکمیت بود، یا منکوب و سرکوب می‌شد یا باید انحلال و اضمحلال در این تقسیم را می‌پذیرفت و از هویت مکتبی خود دست برمی‌داشت؛ واقعیت تلخی که بیانیه با بیان آن آغاز می‌شود: **از میان همه‌ی ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به پا خاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومتها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند.**

البته هر دو بلوک شرق و غرب علی‌رغم اختلافات متعدد خود، به تعبیر بیانیه در وصف «مادی» مشترک بودند و در مادی‌گرایی و کفر و ادعای استغناء از دین برای رهبری سرنوشت بشریت، اشتراک داشتند. اما چنین وضعیتی - که از طریق رژیم پهلوی بر ایران شیعه نیز حاکم شده بود - برای سلسله‌ی «نیابت عامه‌ی حضرت ولی‌عصر»، معنایی جز «پذیرش سلطه‌ی کفر و در خطر قرارگرفتن کیان اسلام» نداشت. خصوصاً با توجه به این‌که بعثت پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و تدابیر اهل بیت عصمت و طهارت سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین باعث شده بود و لو از طریق کنترل دستگاه نفاق، «موازنه بین اسلام و کفر» حفظ شود. در نتیجه، جهان اسلام نه تنها در مقابل کفار منفعل نبود بلکه در جایگاه یک قدرت جهانی قرار داشت و در طول قرن‌های متمادی از این منزلت محافظت کرده بود. اما پس از رنسانس، تدریجاً سطحی از انفعال و سلطه‌پذیری امت اسلامی در برابر کفار رخ داد که سابقه نداشت. این روند با فروپاشی امپراطوری عثمانی و انحلال حاکمیت‌های اسلامی در هاضمه ابرقدرت‌های شرق و غرب، به اوج خود رسید. از نگاه نواب عام حضرت ولی‌عصر (عج) به عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت، بدیهی بود که ترک قیام در برابر این وضعیت، معنایی جز اختلال و انهدام آرمان‌های بعثت ندارد. پس سلسله قیام‌هایی همانند تحریم تنباکو، مشروطه مشروعه، ملی‌شدن صنعت نفت و... آغاز شد که در یک روند تکاملی، به بلوغ رسید و انقلاب اسلامی را رقم زد. در واقع انقلاب اسلامی با ظهور خود و برخلاف خواست قطب‌های قدرت جهانی، تقسیم رایج در «اصل حاکمیت» را شکست و با ایجاد دوگانه‌ی اسلام - استکبار و تبدیل آن به کانون توجه جهانیان،^۳ اسلام را از انزوا در سطح یک خرده‌فرهنگ خارج کرد و مجدداً وارد معادلات قدرت جهانی نمود تا وضع امت اسلامی با «وضع مطلوب» (دوران ظهور به مثابه دوران حاکمیت جهانی دین) به طور کلی بیگانه نشود و تناسب حداقلی بین این دو، از بین نرود. به این صورت بود که آن واقعیت مادی تلخ تغییر کرد و یک واقعیت الهی جدید ساخته شد. به تعبیر بیانیه: **بدین گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله‌ی انقلاب، فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه‌ی شدت آغاز شد... طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند.**

۳. متن بیانیه: «پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دو قطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» پدیدهی برجسته‌ی جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه‌ی ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادیخواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه‌ی رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد.»

بنابراین، از ابتدای پیروزی نهضت تا پایان دفاع مقدس، انقلاب اسلامی درگیر مقابله با هجمه‌های مستقیم و سختی بود که هر دو جناح مدرنیته بر آن تحمیل کردند تا با حذف فیزیکی انقلاب اسلامی و جلوگیری از شکل‌گیری دوگانه‌ی جدید، ابّهت خود را بازگردانند. یعنی انقلاب اسلامی در ده سال ابتدایی حیات، برای بقای خود می‌جنگید تا واقعیت جدید در عرصه «اصل حاکمیت» و دوام آن را عملاً اثبات نماید.

۲- «غفلت از شعارها و جریان انقلابی در اداره کشور به عنوان منشأ مشکلات کنونی»، ناشی از درگیری «توسعه پایدار» با «وجدان انقلابی» در نحوه حاکمیت

با پایان جنگ تحمیلی و بیمه‌شدن انقلاب در مقابله هجمه‌های سخت، نظام اسلامی از تمرکز بر «مقابله با هجمه فیزیکی» فارغ شد و تدریجاً از وضعیت «کشور جنگ‌زده» خارج گردید و در حالت تثبیت قرار گرفت و همانند همه حاکمیت‌ها، بر اداره امور کشور و تأمین نیازهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ملت و ارتقاء آن متمرکز شد. این بدان معنا بود که انقلاب اسلامی از چالش‌های مربوط به «اصل حاکمیت» عبور کرده و با «نحوه حاکمیت» و کیفیت و طرز اداره امور مواجه شده است. پس روحیه‌ای که در مقابل ابرقدرت‌های جهان ایستاده و پیروز شده بود، به عرصه حلّ مشکلات و مسائل کشور ورود کرد و دستاوردهای متعددی را رقم زد و پیشرفت در ابعاد هفت‌گانه را تحقق بخشید اما همزمان با افزایش دستاوردها در عرصه‌های مختلف اداره کشور، ناهنجاری‌ها نیز در حیطه‌های گوناگون گسترش یافت و چالش‌هایی که در «نحوه حاکمیت» و سرفصل‌های اداره کشور بروز یافته بود، پررنگ‌تر شد. تداوم این ناهنجاری‌ها و تشدید آنها در داخل و سرمایه‌گذاری تبلیغاتی و سیاسی دشمن بر آنها از خارج، می‌تواند خطرات بزرگی را برای نظام اسلامی پدید آورد و بذر یأس یا تردید در کارآمدی نظام را در میان مردم و نخبگان و مسئولان بپراکند.

مهم‌ترین این مشکلات طبق تقریر قاعده‌مند از بیانیه، در هفت سرفصل «پژوهش، اقتصاد، اخلاق و معنویت، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی، سبک زندگی» نمایان شده و طبق آسیب‌شناسی طرح‌شده در بیانیه، بسیاری از این مشکلات، به دلیل «غفلت از شعارهای انقلاب و جریان انقلابی» بوده است. این بدان معناست که چالش اصلی که باید در گام دوم برطرف شود، عدم جریان شعار و عمل انقلابی در این سرفصل‌هاست؛ سرفصل‌هایی که از سنخ مسائل «اصل حاکمیت» (برانگیختن حساسیت عمومی بر ضد نظام حاکم، ساقط کردن آن، استقرار نظام جایگزین، حفاظت از آن در برابر دشمنی‌ها و...) نیستند بلکه به «نحوه حاکمیت» ارتباط دارند و از «موضوعات اداره کشور» و رتق و فتق امور محسوب می‌شوند. حال اگر گام اول انقلاب در موضوع «اصل حاکمیت» رقم خورده و تقسیم مادی موجود در این عرصه را شکسته، گام دوم انقلاب نیز باید در موضوع «نحوه حاکمیت» رقم بخورد و تقسیم مادی موجود در این عرصه را بشکنند.

در واقع «غفلت از جهت‌گیری انقلابی در سرفصل‌های اداره کشور» نباید صرفاً در یک نوع بی‌توجهی خلاصه شود و صرفاً به یک «حالت سلبی» تحلیل گردد؛ کما این‌که غفلت مداوم از تقوا و عمل صالح در افراد، هنگامی رخ می‌دهد که یک «حالت ایجابی» برای انسان پدید آمده باشد و هوای نفس بر توجهات و افکار و اعمال شخص مسلط شود و او را از تمرکز بر خیرات منحرف کند.^۴ البته «اداره کشور» و «نحوه حاکمیت» طبعاً از امور اجتماعی به حساب می‌آیند و به همین دلیل، برای آسیب‌شناسی در این عرصه نمی‌توان صرفاً به تحلیل‌های فردمحور و روان‌شناسانه اکتفا کرد بلکه باید به تحلیل‌های جامعه‌شناختی پرداخت تا مشخص شود مصداق «هوای نفس جمعی»^۵ در گام دوم چیست و تقسیم مادی موجود در نحوه حاکمیت کدام است که با سیطره آن بر «طرز برخورد با موضوعات اجتماعی و حکومتی»، باعث غفلت از جریان انقلاب در آنها شده و چالش‌های کنونی را پدید آورده است؟

به نظر می‌رسد پاسخ این سوال اساسی را باید در الگوی «توسعه پایدار و همه‌جانبه» جستجو کرد؛ مقوله‌ای که با معادلات علمی و تجربه‌های عینی خود، بر عرصه «نحوه حاکمیت» در جهان سایه افکننده و بر این اساس، کشورهای دنیا را با یک تقسیم و دوگانه‌ی مادی دیگر نیز مواجه کرده است: «یا توسعه‌یافته؛ یا در حال توسعه».

۳- تحلیل گام دوم انقلاب: شکستن تقسیم رایج در در «نحوه حاکمیت» و تبدیل دوگانه «توسعه‌یافته یا در حال توسعه» به دوگانه «توسعه مادی و پیشرفت الهی»

در واقع ابرقدرت‌ها فقط به یک دوگانه‌ی کفرآمیز و تقسیم جهان به «شرق و غرب مادی» در عرصه «اصل حاکمیت» اکتفا نکرده‌اند بلکه به خوبی می‌دانند که دستور کار هر حاکمیتی، رتق و فتق امور مردم و تأمین نیازهای گوناگون آنهاست و به همین دلیل، دوگانه‌ی مادی دیگری در عرصه «نحوه حاکمیت» طراحی شده که جهان را به «توسعه‌یافته و در حال توسعه» تقسیم می‌کند و با ایجاد طبقات مادی و با تکیه به بهره‌مندی کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه را به انگیزش و حرکت و با هدف قرار دادن «رفاه روزافزون»، جایگاه دین و اخلاق را تابعی از این هدف می‌داند و همه حاکمیت‌ها و ملت‌ها را به «مشارکت در تقسیم کار جهانی» بر اساس «مزیت نسبی» دعوت می‌نماید و با ارائه تعاریف کیفی از توسعه‌یافتگی در همه موضوعات اداره کشور و تبدیل آنها به استانداردها و شاخصه‌های کمی (از پژوهش، اقتصاد، عدالت، مبارزه با فساد، آزادی، روابط خارجی تا بهداشت، ارتباطات، انرژی، حمل و نقل، مسکن، امنیت، دفاع و...)، فاصله کشورهای در حال توسعه با هفت کشور صنعتی و مسیر هماهنگی با آنان را معین می‌کند و با قرارگرفتن این محاسبات به عنوان

۴. در این باره بنگرید به بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۹/۷/۲۹: «نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است... اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکرده‌اند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان‌که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد.»

۵. روشن است که جامعه ایمانی هیچ‌گاه مولد «هوای نفس جمعی» نیست بلکه «مظهر اجتماعی هوی»، دستگاه کفر و استکبار است که با گوناگونی و روزآمدکردن مکرهای خود، برخی مومنین را منفعل می‌کند و از این طریق، جامعه ایمانی را به ناهنجاری‌هایی مبتلا می‌نماید.

مبنای دستگاه کارشناسی و تصمیم‌سازی در همه کشورها، اصول و چارچوب واحدی برای اداره امور و تصمیم‌گیری درباره نحوه حاکمیت ارائه می‌نماید که بی‌توجهی به آنها، نتیجه‌ای جز جاماندن از قافله تمدن و عقب‌افتادگی از حرکت جبری تاریخ نخواهد داشت.

همه این‌ها در حالی است که مؤلف بیانیه گام دوم، در دیگر سخنانش «توسعه‌یافتگی» را «دارای بار ارزشی که با الزامات آن همراه نیستیم»^۶ معرفی می‌کند^۷ و از یک تقسیم خطرناک خبر می‌دهد:

«غریبها یک تاکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سالهای متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته. خوب، در وهله‌ی اول انسان خیال می‌کند توسعه یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش‌گذاری همراه خودش دارد»^۸ و سپس با شجاعتی الهی - که برگرفته از شجاعت خمینی کبیر در نفی دوگانه شرق و غرب مادی است - در مقابل معادلات علمی و تجارب عینی که همه حاکمیت‌ها را در نحوه اداره کشور به خضوع و تسلیم واداشته، سینه سپر می‌کند: «لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم»^۹ اما همزمان و با بصیرت به این‌که در مقابل یک مقوله‌ی محاسباتی و کمی شده با عمر چند دهه (که در تمامی دستگاه کارشناسی کشور جریان دارد) نمی‌توان به موضع‌گیری اکتفا کرد، در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی در نظام جمهوری اسلامی سفارش تولید یک دستگاه علمی جدید برای نحوه حاکمیت را مطرح می‌کند و از ضرورت طراحی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در مقابل «مدل توسعه» سخن می‌گوید. البته پیش و پس از این سفارش علمی، در عمل و در هر مقوله‌ای که بار ارزشی موجود در «توسعه‌یافتگی» را وجدان کرده، در مقابل آن ایستاده و با همراهی عده‌ای از مدیران انقلابی برای تغییر رفتار دستگاه اداره کشور تلاش کرده تا جهت‌گیری مادی توسعه بر انقلاب اسلامی حاکم نشود.

اما همان‌گونه که تلاش انقلاب اسلامی برای تغییر در اصل حاکمیت و شکستن دوگانه شرق و غرب مادی، رویدادی بی‌سابقه بود و به تعبیر بیانیه: «هیچ تجربه‌ی پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت»؛ در آغاز دورانِ اداره‌ی ابعاد مختلف و گوناگون یک جامعه (که عمیقاً محتاج به یک دستگاه کارشناسی و علمی است) نیز با حوزه و دانشگاهی روبرو بود که بضاعت علمی برای ارائه‌ی «نسخه‌ی کاربردیِ اداره کشور متناسب با آرمان‌های اسلام و انقلاب» نداشتند و لذا نظام اسلامی را در شرایط «اضطرار علمی» قرار

۶. بیانات در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۸۹/۹/۱۰.

۷. برای بحث مفصل و استدلال علمی پیرامون بار ارزشی «توسعه» و مادی بودن آن بنگرید به فصل دوم کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» و فصل اول کتاب «بررسی سه تئوری تولید ثروت، اطلاع، قدرت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» و کتاب «بررسی بیانات رهبری در اولین نشست راهبردی؛ تقریر، تحلیل، تکمیل»؛ تدوین «حسینیه اندیشه».

۸. بیانات در دیدار با دانشجویان استان کردستان؛ ۸۸/۲/۲۷.

۹. همان.

دادند و آن را به نسخه کاربردی «توسعه‌یافتگی» مبتلا کردند. پس گرچه تلاش‌های مبارک و اعجاب‌برانگیز رهبری و مدیران انقلابی در مقابل «توسعه‌یافتگی»، باعث جلوگیری از سلطه‌ی «جهت‌گیری مادی» بر انقلاب اسلامی شد اما خلأً تنویریک و فقدان پشتوانه علمی در مقابل توسعه غربی نیز موجب شد تا رفتارهای جهادی و انقلابی در مدیریت کشور برای حل مشکلات کافی نباشد و هجمه «معادلات و تجارب توسعه‌یافتگی» به «وجدان انقلابی» در نحوه حاکمیت و درگیری مداوم این دو در همه موضوعات اداره کشور، نوعی هرج و مرج را در امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور تعمیم دهد^{۱۰} و تداوم آن، بر نارضایتی‌های مردمی بیفزاید.

این، تفسیری نخبگانی از بیانات رهبری است که در عین تأکید بر عظمت کارکرد انقلاب، صریحاً و صادقانه به «حرکت زیگزاگی در اداره کشور»^{۱۱}، «ویروس در نرم‌افزار مدیریتی»^{۱۲}، «نفوذ در محاسبات مسئولان»^{۱۳} و «علوم انسانی ذاتاً مسموم برای جمهوری اسلامی»^{۱۴} اشاره دارد و گویا در بیانیه گام دوم، از همه اینها به «غفلت از شعارهای انقلاب در اداره کشور» تعبیر می‌کند. در واقع نظام اسلامی علی‌رغم پیگیری آرمان‌های الهی، همواره در حال نوشیدن سم است؛ چرا که با قرارگرفتن در وضعیت «اضطرار علمی» ناچار است برای اداره کشور به «علوم انسانی کاربردی» موجود پناه ببرد و در محاسبات کارشناسی و تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از دانش‌های ذاتاً مسمومی استفاده کند که به صورت هماهنگ، چرخه‌ی توسعه‌یافتگی را با سرعت بیشتری به گردش در می‌آورند. پس ناهنجاری‌ها در اداره کشور برای این نظام، به همان میزان قهری و طبیعی است که زنده ماندنش علی‌رغم استفاده‌ی مداوم از زهر، معجزه محسوب می‌شود! از این رو می‌توان گفت «جام زهر» چیزی نبود جز همان «علوم انسانی کاربردی اما مسموم» که با محاسبات خود، کارشناسان و مسئولان رده‌بالای نظام را (که به صداقت و معتمد بودن آنها شهادت داده شده^{۱۵}) برای پذیرش قطعنامه به اجماع رساند. همان جام زهرآگین، پس از جنگ نیز در

۱۰. نمونه‌های مختلفی از این «درگیری مداوم در همه موضوعات اداره کشور» را می‌توان در گفتار نوزدهم و بیستم از فصل اول کتاب «بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» پی‌گیری کرد. البته جمع‌بندی از این نمونه‌ها، در فصل دوم از کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» و در سه عرصه «سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» قابل مطالعه است.

۱۱. مقام معظم رهبری: «بدون نقشی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان‌که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه فرهنگ، هم در زمینه اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به‌خاطر این است که یک نقشی جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشی جامع است؛ به ما می‌گوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت می‌کنیم. طبعاً همین‌طور که دوستان گفتند، وضعیتی مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بایستی بیان شود.» بیانات در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۸۹/۹/۱۰.

۱۲. مقام معظم رهبری: «یکی از اشکالات مدیریتهای کلان ما این است که نرم‌افزار مدیریتی ما ویروسی بشود؛ یعنی دشمن بتواند در اندیشه‌ی مدیریتی ما ویروسی را وارد کند که تمام ابتکارات ما و کارهای ما و تصمیم‌های ما را خراب کند و به جهت خلاfi هدایت کند و پیش ببرد.» بیانات در دیدار با جمعی از استادان دانشگاه؛ ۹۶/۳/۳۱.

۱۳. مقام معظم رهبری: «این نفوذ مسئله‌ی مهمی است... هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه‌ی هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است که این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسئولین عوض بشود. آن وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده‌ی مسئولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسئول کشور همان تصمیمی را می‌گیرد که او می‌خواهد.» بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۹۴/۱۲/۲۰.

۱۴. مقام معظم رهبری: «اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوای آن دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ هدف دیگری دارد، وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند.» بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ ۸۹/۷/۲۹.

۱۵. امام خمینی: «... با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم.» پیام پذیرش قطعنامه؛ ۶۷/۴/۲۹.

قالب «توسعه‌یافتگی» با جرعه‌های بیشتری به کام نظام نوشانده و نشاند می‌شود و لاجرم درگیری «ساختارهای مادی» با «جهت‌گیری انقلابی» را تشدید می‌کند و سرگستگی و دوقطبی در «نحوه حاکمیت»، عمق ناهنجاری‌ها را افزایش می‌دهد.

به همین دلیل، گام دوم باید آغاز تولید پادزهری در مقابل این مسمومیت مداوم محسوب شود اما فرمول هیچ پادزهری با توصیه و شعار به دست نمی‌آید یا از طریق چسباندن برچسب «لیبرال» و «غرب‌گرا» به جناح مقابل تولید نمی‌شود؛ کما این که ترکیباتی که این زهر را پدید آورده‌اند، با چند دهه کار علمی به دست آمده است. به عبارت دیگر، «توسعه پایدار و همه‌جانبه» یا مدل اداره کشورها، صرفاً یک سری مبانی فکری یا از سنخ شبهات ذهنی نبوده و نیست که تنها با نقد نظری نسبت به آن، بتوان خود و جامعه و مدیران و تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را از عوارض خطرناک آن خلاص کرد و از آنان انتظار داشت که به دلیل نقد نظری ادبیات توسعه، بتوانند مسیر و رویه دیگری را برای اداره کشور در پیش گیرند بلکه به مثابه یک ابزار عینی و یک «ماشین» است که با نظمی خاص، یک جامعه با جمعیت‌های چندین میلیونی را سوار کرده و پس از طی مسیر و زمانی مشخص، به نقطه‌ای معین از قدرت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی می‌رساند و در مقابل آن، هنوز ماشین دیگری به بازار نیامده است.

پس اگر در رسانه‌های عمومی و مجامع تخصصی مرتباً از «شاخصه‌ها» در تمامی ابعاد بهداشتی، درمانی، غذایی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، پژوهشی، مخابراتی، صنعتی، دفاعی، حمل‌ونقل و... سخن به میان می‌آید، به معنای آن است که اداره کشور همانند هر ماشین دیگری دارای نشان‌گرهایی برای تعیین وضعیت سوخت، آب، روغن، سیستم الکتریکی، سرعت، دور موتور و... است که اگر کنترل نشوند، ماشین دچار مشکل جدی شده و یا از حرکت باز خواهد ایستاد. به عبارت دیگر، ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه به عنوان گزاره‌های علمی از سطح «تعاریف کیفی» عبور کرده و به «شاخصه‌ها و استانداردهای کمی» رسیده و نسخه‌های کاربردی در تمامی شئون مختلف اداره کشور ارائه داده و به این صورت، به جای طرح «شبهه نظری»، به طراحی یک «مغالطه عینی» دست زده و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان را در تمامی کشورها مرعوب این واقعیت مادی ساخته: «حتی اگر در اصل حاکمیت از ما تبعیت نکنید، در نحوه حاکمیت و برای تأمین نیازهای کشور و رفاه مردم، راه‌گزینی از قطب‌های جهانی تولید رفاه وجود ندارد».

پس مهمترین تهدید برای نظریه «نظام انقلابی»، ادبیات توسعه است که همه نظم‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جوامع را در راستای پیوستگی عمیق آنها با نظم‌های جهانی و بین‌المللی - که بر محور قطب‌های توسعه جهانی شکل گرفته‌اند - طراحی می‌کند و در نتیجه، موضع‌گیری در برابر مظالم جاری در دنیا را برای تصمیم‌گیران و ملت‌هایشان به امری غیرعقلانی و پرهزینه تبدیل می‌نماید و رونق اقتصادی و ارتباط سیاسی و رشد علمی را عملاً به سکوت یا همراهی در برابر این ستم‌ها گره می‌زند. پس گرچه به تعبیر بیانیه: «انقلاب اسلامی میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند»، اما تحقق این سازگاری در عینیت، مشروط بر آن است که بازوان علمی نظام اسلامی (حوزه و دانشگاه)، عزم خود را برای شکستن تقسیم «یا توسعه یافته؛ یا در حال توسعه» جزم کرده باشند و آن را تقسیم مادی و کفرآمیز حاکم بر «نحوه حاکمیت» به حساب آورند و در تقابل با آن، ساخت دوگانه جدید «یا توسعه

غربی؛ یا پیشرفت اسلامی» را پی بگیرند و با اقتدا به گام اول، «ایجاد دوگانه اسلام و استکبار» را در موضوعی جدید یعنی در هم‌آوردی علمی با ادبیات توسعه ببینند و طراحی نظم سیاسی و اجتماعی متناسب با آرمان‌های الهی را دنبال کنند. این در حالی است که عده‌ای با تمسک به چارچوب‌های تخصصی حوزه، امور معاش را مقوله‌ای عقلانی و خارج از خطابات شارع معرفی می‌کنند و به این گونه تفقه در مساله اداره کشور و مدل توسعه را از دایره فعالیت علمی خود خارج می‌دانند و عده‌ای دیگر با تمسک به چارچوب‌های تخصصی دانشگاه، توسعه را تجربه مشترک بشری که تخطی از آن امکان و فرض ندارد، تلقی می‌نمایند و نظام را به خاطر نپیوستن به قافله تمدن بشری و از دست دادن مواهب این الحاق، سرزنش کرده و به فقدان عقلانیت متهم می‌کنند.

ارائه تصویر فوق از ادبیات توسعه و هیمنه‌ی علمی و تجربی آن، برای ایجاد ترس و ناامیدی در مقابل دشمن نیست بلکه با انگیزه «ترسیم صحیح از صورت مسأله و صحنه درگیری» انجام شده تا «گام دوم» در چنبره تحلیل‌های سیاسی صرف، گرفتار نشود و هر دو جناح و همه سیاستمداران با یک معیار عادلانه و مشترک مبنی بر «ایده جدید برای اداره کشور که فاصله خود با ادبیات توسعه را معین کرده باشد» به نقد کشیده شوند و فعالیت‌های شبانه‌روزی جوانان انقلابی، به پشتوانه‌ی انسانی برای «تحقق شاخصه‌های توسعه غربی» تبدیل نگردد و تمرکز علمی بر دستیابی به «نرم‌افزار مدیریت جهادی»، به دعوای سیاسی بر سر انتخاب «مدیر جهادی» تقلیل پیدا نکند؛ مدیری که در صورت عدم بصیرت نسبت به ابعاد توسعه غربی، در پازل دشمن قرار خواهد گرفت و روحیه پرکاری و مجاهدت خود را خرج تسریع در تحقق الگوی توسعه غربی خواهد کرد و قهراً در پیچ و خم محاسبات آن فلج شده و خود به یکی از مصادیق «ریزش‌های انقلاب» بدل خواهد شد.

در واقع تصویر فوق، متناسب با عنوانی است که مولف بیانیه برای «تغییر در هفت سرفصل اساسی» بیان کرده است: **«عظمت چشم‌انداز پیش‌رو»**^{۱۶}. به عبارت دیگر تغییرات انقلابی در نحوه برخورد با موضوعاتی مثل «اقتصاد، پژوهش، عدالت، مبارزه با فساد، معنویت، سیاست خارجی، آزادی و...» یک امر پر عظمت است. چون معنایی جز «تغییر واقعیت حاکم بر اداره کشورهای جهان» ندارد؛ واقعیتی که ما نیز به نسبت «فقدان پشتیبانی تئوریک از انقلاب و قرارگرفتن در اضطراب علمی و ابتلای عملی به نسخه‌های توسعه»، به آن دچاریم. پس مواجهه با مادیون و کفار همانند گام اول، اما در موضوع و میدانی نوین باید تداوم پیدا کند و سلطه‌ی کفر و استکبار که مصداق جدید آن در «نحوه حاکمیت» جلوه‌گر شده، شکسته شود.

بنابراین گرچه گام دوم در ادامه‌ی گام اول معنا می‌شود، اما قطعاً «موضوع» آن با موضوع گام اول متفاوت است و از یک تبدیل سخن می‌گوید. همانند مسافری که در همه‌ی مراحل سفر به دنبال رسیدن به «یک مقصد نهایی» است اما متوجه است که هر مرحله از سفر (از سیر در صحرا و جنگل تا عبور از دریا و کوهستان) اقتضائات خاص خود را دارد و ابزار مخصوصی را می‌طلبد. یعنی گرچه انقلاب اسلامی

۱۶. مقام معظم رهبری: «چهار نقطه‌ی به اصطلاح اصلی در این بیانیه مورد تأکید بوده... نقطه‌ی سوم که در این بیانیه مورد نظر است، «عظمت چشم‌اندازی است که باید به آن برسیم»؛ اینکه ما به کجا می‌خواهیم برسیم، می‌خواهیم چه کار کنیم، هدف ما کجا است». بیانات در دیدار با دانشجویان؛ ۹۸/۳/۱.

همواره به دنبال تعمیق دوگانه‌ی اسلام و استکبار است تا از این طریق، با مقصد نهایی «آمادگی برای ظهور» سازگار شود و همانند فجری صادق برای «طلوع ولایت عظمی» - که ماموریت او، نابودی کامل استکبار و حاکمیت جهانی اسلام است^{۱۷} - قرار گیرد، اما متوجه است که دوگانه‌ی اسلام و استکبار در این مرحله، با موضوع و مسأله‌ای جدید مواجه است و ابزار مخصوص به این مرحله از سفر، ماشینی است که به دلیل سازگاری موتور و اجزاء آن با آرمان‌ها، می‌تواند جامعه ایران را بر خود سوار کرده و پس از چند سال کشور را در نقطه خاصی از آرمان الهی پیاده کند.

البته روشن است که طراحی و تولید ماشین (آن هم ماشینی یک جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب می‌برد) با ارائه کلیات ممکن نیست بلکه نیازمند محاسبات کمی و دقیق است. به عبارت دیگر «پیشرفت الهی» در صورتی می‌تواند به یک نسخه علمی و عملی تبدیل شود و در مقابل «توسعه غربی» قد علم کند که جامعه علمی کشور (اعم از حوزه و دانشگاه) بتوانند ارزش‌ها و آرمان‌های مکتبی را بر «الگوی تخصیص، محاسبات کارشناسی و ضرائب فنی» حاکم کنند و تغییرات معناداری در آنها پدید آورند. چرا که سرنوشت کشور و نحوه حاکمیت و کیفیت اداره، در نهایت به ارقام و کمّیاتی وابسته است که در عرصه‌های فوق تعیین می‌شود؛ به طوری که تمامی مقدرات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور، صرف تحقق همین اهداف کمی می‌گردد. با این بیان است که عمق صورت مسأله ما در گام دوم توضیح پیدا می‌کند و به تغییرات علمی و تخصصی در حوزه و دانشگاه مرتبط می‌شود.

۴- پیشنهادهای اولیه برای مرحله «تدبیر و تحقق گام دوم»

گرچه حلّ این صورت‌مسأله، یک امر ساده و کوتاه‌مدت نیست اما با «گام دوم» کاملاً تناسب دارد چرا که برداشتن این گام در یک گستره‌ی چهل ساله نیز نمی‌تواند مقوله‌ای ساده و کوتاه‌مدت باشد. اگر این صورت‌مسأله در میان نخبگان و عموم انقلابیون به پذیرش برسد، می‌تواند تکلیف‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت را معین کند و همزمان با انجام آنها، تکلیف‌های بلندمدت (تغییرات علمی در حوزه و دانشگاه) را نیز به پیش ببرد. به عنوان مثال، در کوتاه‌مدت باید تعاریف کیفی و شاخصه‌های کمی که توسط ادبیات توسعه پایدار برای حل مشکلات در هر یک از سرفصل‌های هفت‌گانه ارائه می‌شود، موضوع بحث علمی قرار گیرد و نخبگان و جوانان مومن انقلابی درباره جریان «بار ارزشی» در این تعاریف و شاخصه‌ها به یک اجماع نسبی دست پیدا کنند تا از طریق شناخت جمعی و دقیق نسبت به «مصدق استکبار در نحوه حاکمیت»، امکان دوری و جدایی از آن به صورت واقعی فراهم شود و «یخرجهم من الظلمات الی النور» معنا پیدا کند. در این صورت، آسیب‌شناسی جدید و درک نوینی از علت ناهنجاری‌ها و مشکلات کنونی در هر یک از سرفصل‌ها پدید می‌آید و درگیری ادبیات توسعه با وجدان انقلابی در اداره کشور، بیانی علمی و مستدلّ به خود می‌گیرد.

۱۷. به عنوان نمونه، به این دعا که در جمال‌الاسبوع نقل شده و مضمون آن در بسیاری از ادعیه‌ی مربوط به حضرت ولی‌عصر (عج) تکرار شده، بنگرید: «وَ اقْتُلْ بِهٖ جَبَابِرَةَ الْکُفْرِ وَ عُمَدَةَ وَ دَعَائِمَهُ وَ الْقَوَامَ بِهٖ وَ اَقْصِمْ بِهٖ رُؤُوسَ الصَّلَاحِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعَةِ وَ مُمِیَّتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّیَةَ الْبَاطِلِ وَ اَذْلُلْ بِهٖ الْجَبَّارِیْنَ وَ اَبْرِ بِهٖ الْکَافِرِیْنَ وَ الْمُنَافِقِیْنَ وَ جَمِیْعَ الْمُلْحِدِیْنَ حَیْثُ کَانُوا وَ اَیْنَ کَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتّٰی لَا تَدَعَنَّ مِنْهُمْ دِبَارًا وَ لَا تُبْقِیَ لَهُمْ آثَارًا».

سپس و از آنجا که نظام مقدس جمهوری اسلامی عملاً با بخش‌هایی از این تعاریف کیفی و شاخصه‌های کمی همراهی نکرده، نخبگان انقلابی باید به تحلیل رفتار گذشته‌ی نظام در هر یک از سرفصل‌های هفت‌گانه بپردازند تا تصویری جدید از «**عظمت کارکرد انقلاب**»^{۱۸} در فاصله‌گرفتن از ادبیات توسعه پایدار پدید آید و به جای رجوع و بازگشت از این تجارب ذی‌قیمت، نحوه تکمیل این تجارب و حذف نقاط ضعف آن در دستور کار قرار گیرد؛ به نحوی که خروج از ادبیات توسعه، به صورت محاسبه‌شده و نظام‌مند انجام شود برای پیاده‌شدن از ماشین در حال حرکت «توسعه»، از روش‌هایی مانند کشیدن ترمزدستی استفاده نشود و به چپ‌شدن خودرو نیانجامد! بلکه با شناخت عمیق از کارکرد این ماشین و اتکاء به داشته‌های علمی و عملی انقلاب، ابتدا سرعت ماشین کاهش یابد و با استفاده از دنده معکوس، به تدریج متوقف شود و با شکستن گارد ریل اتوبان توسعه‌یافتگی و تغییر مسیری که به سوی «کره جنوبی، سنگاپور، برزیل، مالزی و سایر تجارب توسعه‌یافتگی» می‌رفت، این ماشین در مسیر جدیدی به سوی قلّه «برتری اسلام در موازنه جهانی قدرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» قرار گیرد و همزمان با آن، تدریجاً به ساخت اتوبان جدید و طراحی خودروی نوین مبادرت شود.

در این صورت به جای درگیری بر سر انتخاب یک گزینه از میان مدیران جهادی، همفکری برای طراحی «نقشه‌ی خروج قاعده‌مند از ادبیات توسعه» در دستور کار جبهه انقلاب قرار خواهد گرفت و «رفتار انقلابی در اداره کشور» از کلی‌گویی‌های سیاسی به سوی دقت علمی سیر خواهد کرد و مأموریت‌های جدیدی شکل خواهد گرفت که به دلیل مواجهه این مأموریت‌ها با محاسبات کارشناسی متداول و ساختارهای کلاسیک معمول، کسی جرأت و جسارت عمل به آنها را نخواهد داشت؛ جز «**قشر جوان متعهد**» که هنوز در «هویت توسعه‌یافتگی» منحل نشده بلکه با بصیرتی نوین، دوری از آن را وجهه‌ی همّت خود قرار داده است. اینجاست که به تعبیر مولف بیانیه، «**عظمت نقش نیروی جوان متعهد**»^{۱۹} و سرّ تأکید بر آن روشن خواهد شد؛ همان نیرویی که برای دفاع از دوگانه جدید «اسلام و استکبار» در جنگ تحمیلی نیز وارد معرکه شد و با در حاشیه قرار دادن «محاسبات کارشناسی جنگ کلاسیک»، مدیریت نرم‌افزاری دفاع مقدس را با تجارب میدانی جدید به دست گرفت. این تجارب در گام دوم باید زبان علمی و کمی پیدا کند تا قابلیت تعمیم به همه عرصه‌های اداره کشور را بیابد و از این طریق، دوگانه جدید «توسعه مادی و پیشرفت الهی» را رقم بزند و سیطره کفر و استکبار در نحوه حاکمیت را نیز بشکند.

كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

۱۸. مقام معظم رهبری: «چهار نقطه‌ی به اصطلاح اصلی در این بیانیّه مورد تأکید بوده: ... نقطه‌ی دوم: «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»؛ [یعنی] نقطه‌ی مقابل حرف آن کسانی که اصرار دارند بگویند انقلاب نتوانسته کارکردی از خودش نشان بدهد.» بیانات در دیدار با دانشجویان؛ ۹۸/۳/۱.

۱۹. مقام معظم رهبری: «چهار نقطه‌ی به اصطلاح اصلی در این بیانیّه مورد تأکید بوده: ... نقطه‌ی چهارم: «عظمت نقش نیروی جوان متعهد»؛ نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد کند، احساس مسئولیت کند. عظمت نقش این قشر یعنی جوان متعهد در این مسیری که در پیش رو داریم و در رسیدن به آن چشم‌انداز مورد نظر» همان.